

تکمله‌ای درباره‌ی شهاب ترشیزی

دکتر عباس واعظزاده استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir

چکیده

شهاب ترشیزی یکی از شاعران مشهور دوره‌ی زندیه و اوایل قاجاریه و پیشروان سبک بازگشت ادبی در خراسان است که در سرودن شعر هجو نیز شهرت فراوان دارد. شهرت او در هجاگویی سبب گمنامی او در جامعه‌ی ادبی و به تبع آن بروز اشتباهاتی در تحقیقات صورت گرفته درباره‌ی او شده است. هدف این مقاله در وهله‌ی اول معرفی پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی شهاب و نقد آن‌ها و در وهله‌ی دوم اصلاح اشتباهات راه‌یافته به این پژوهش‌ها و طرح مطالب ناگفته درباره‌ی او در جهت تکمیل این تحقیقات است. نگارنده با بررسی تحقیقات انجام شده درباره‌ی شهاب به این نتیجه می‌رسد که محدودیت اصلی برای تحقیق درباره‌ی شهاب و علت اصلی عدم رغبت محققان برای نزدیک شدن به این حوزه پژوهشی همان هجویات رکیک موجود در شعر اوست. اشکالات عمده‌ای نیز که در تحقیقات انگشت‌شمار موجود دیده می‌شود، عبارتند از: عدم دسترسی به منابع، عدم آگاهی بر پیشینه تحقیق و اکتفا به اطلاعات بعضاً ناقص و غلط منابع دم‌دستی. یکی از نکاتی که در سایه هجویات شهاب و پیروی او از انوری مغفول مانده و محققان این حوزه بدان توجه نکرده‌اند، خمسه‌سرایی (سرودن مثنوی‌های پنج‌گانه) او به تقلید از نظامی و توجه او به شاعرانی چون جامی و فردوسی در مثنوی‌سرایی است.

واژگان کلیدی: شهاب ترشیزی، سبک بازگشت ادبی، هجو، شعر خراسان.

۱. مقدمه

میرزا عبدالله خان بن حبیب‌الله خان ترشیزی (۱۱۶۵-۱۲۱۶ ق.) متخلص به «شهاب» و معروف به «شهاب ترشیزی» از شعرای مشهور خراسانی دوره‌ی زندیه و اوایل قاجاریه است. یکی از دلایل شهرت شهاب را در تاریخ ادبیات فارسی، مخالفت سرسختانه‌ی او با سبک هندی دانسته‌اند که این مسئله، او را در زمره پیشروان سبک/ نهضت بازگشت ادبی جای می‌دهد. دلیل دیگر آوازه‌ی او در سرودن اشعار هجایی رکیک است که همین مسئله سبب شده که از او حتی به عنوان یکی از سردمداران سبک بازگشت، چندان نامی برده نشود و به قول بعضی محققین در رسته ادب و شعر بازاری کاسد داشته باشد (صائبی، ۱۳۳۱: ۳۹۹) و در تحقیقات ادبی جزو شاعران گمنام و به حاشیه‌رانده شده باشد؛ چنان‌که تحقیقات انجام‌شده درباره‌ی او در صدساله اخیر فراتر از عدد انگشتان دو دست نمی‌رود. هدف مقاله حاضر معرفی و نقد تحقیقات صورت گرفته درباره‌ی شهاب ترشیزی و تصحیح و تکمیل برخی اطلاعات مذکور در این تحقیقات است.

۲. معرفی و نقد تحقیقات انجام‌شده درباره‌ی شهاب

در میان تذکره‌های عصری، در تذکره‌های *انجمن‌آرا* (احمدبیک گرجی اصفهانی)، *نگارستان دارا* (عبدالرزاق دنبلی)، *انجمن خاقان* (فاضل خان گروسی)، *ریاض‌العارفین* و *مجمع‌الفصحا* (رضاقلی خان هدایت) شرح حالی از او آمده که آن هم به اختصار برگزار شده است که به قول قهرمان «از مطالعه آن‌ها مطالب عمده‌ای عاید نمی‌شود» (۱۳۶۲: ۳۱۵، ۳۲۲ و ۳۳۰). در دو کتاب *تاریخ تذکره‌های فارسی*، ذیل «تذکره شهاب» (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۳۰۳/۱-۳۰۵) و

منظومه‌های فارسی، ذیل «شهاب ترشیزی» (خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵: ۳۴۵-۳۵۰) نیز به همین ترتیب اطلاعات مختصری درباره شرح احوال و آثار شهاب آمده است.

ظاهراً اولین تحقیقی که اختصاصاً درباره شهاب نوشته شده، مقاله‌ای است در مجله ارمغان (۱۳۰۴) از علی بزرگ‌نیا (صدرالتجار خراسانی). وی در این مقاله به معرفی نسخه‌ای از دیوان شهاب پرداخته که به گمان وی به خط خود شهاب نوشته شده است. بزرگ‌نیا با استناد به مقدمه‌ای که شهاب در سال ۱۲۰۶ بر دیوان خود نوشته و در آن به درخواست شاهزاده محمود درآنی در جمع‌آوری دیوان خود اشاره کرده است، این‌طور استنباط کرده که نسخه دیوانی که در دست اوست، «به خط خود شاعر است» (۱۳۰۴: ۵۵۳)؛ غافل از آنکه این مقدمه در اغلب نسخ دیوان شهاب آمده است و این دلیلی بر کتابت آن نسخه به دست شاعر نیست. وی در پایان این مقاله اظهار امیدواری کرده که بتواند به‌زودی موفق به طبع این دیوان شود (همان: ۵۵۷)، اما ظاهراً چنین توفیقی برای او حاصل نشد.

ظاهراً در سال ۱۳۱۰ وزارت معارف وقت، در کتاب ادبیات سال ششم متوسطه نام شهاب ترشیزی را در عداد یکی از مشاهیر سبک بازگشت ذکر می‌کند و این مسأله سبب اعتراض و انتقاد محیط طباطبایی و چاپ مقاله‌ای در این باره در شماره ۸ سال دوازدهم مجله ارمغان (۱۳۱۰) می‌شود. محیط طباطبایی در این مقاله شهاب را شاعری ژاژخای (هجوساز) می‌نامد و گنجاندن نام او را در کتب درسی در ردیف شاعران مشهور این سبک کاری ناروا می‌داند (بهار، ۱۳۱۱الف: ۳۶؛ همو، ۲۵۳۵: ۱۷۷؛ قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۴۸).

این مقاله بهار را بر آن می‌دارد تا براساس دست‌نویسی که از دیوان شهاب در اختیار داشته، «برای رفع شبهه از [نویسنده مقاله مذکور] مقاله مفصلی در شرح حال، سبک شعری، انواع اشعار و مزایای شاعری او بنویسد تا به قول خود «داد این شاعر ناداده نماند و در تاریخ ادبیات ایران فراموش نشود» (بهار، ۱۳۱۱الف: ۳۶؛ همو، ۲۵۳۵: ۱۷۷). قهرمان این مقاله را که در سه شماره نخست سال سیزدهم مجله ارمغان (۱۳۱۱) چاپ شده است، بهترین شرح حال از شهاب می‌داند که البته اشکالاتی نیز در آن راه یافته است (۱۳۶۲: ۳۱۵).

محیط طباطبایی نیز در پاسخ به مقاله بهار «انتقاد بر انتقاد» می‌نویسد و به رد اظهارات بهار در دفاع از شهاب و اثبات مدعیات خود در ژاژخایی و هجایی و دون‌شانی او در شاعری می‌پردازد و باز آوردن نام شهاب را در کتب درسی، در جایی که نامی از اسیر اصفهانی و مشتاق، یکی به عنوان سردسته و واضح سبک هندی و دیگری به عنوان پیشرو سبک بازگشت نیامده، «کاری زاید» می‌داند (۱۳۱۱ب: ۴۳۰). این مقاله بلافاصله پس از مقاله بهار در سه شماره بعدی مجله ارمغان (۱۳۱۱) چاپ می‌شود.

بیست سال پس از این کش و قوس بین بهار و محیط، علی صائبی - که بنا به گفته قهرمان از فضلالی خراسان و آن-گونه که از مقاله او برمی‌آید، از هم‌شهری‌های شهاب است - در مجله فرهنگ (۱۳۳۱) به معرفی مختصری از شهاب می‌پردازد و با ذکر نمونه‌هایی از اشعار زیبای او، بر طبع بلند و قدرت شعری او که در «مواضع مبتدل و بی‌مورد و آزار مردم به هجو و دشنام» به کار رفته تأسف می‌خورد (۱۳۳۱: ۴۰-۴۱).

بیش از بیست سال دیگر می‌گذرد تا این بار یک خراسانی دیگر (محمد قهرمان) دست به کار تصحیح دیوان شهاب می‌زند. قهرمان این تصحیح را طی سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ با استفاده از دوازده نسخه خطی به انجام رساند و مقدمه و حواشی مبسوطی نیز بر آن نوشت (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۱۵؛ شفیعی کدکنی و یاحقی، ۱۳۸۴: ۱۴)، اما همچون بزرگ‌نیا موفق به چاپ آن نشد.

در همان سال‌هایی که قهرمان مشغول تصحیح دیوان شهاب بوده است، حسن سلیمی نمین نیز به عنوان رساله دکتری خود دست‌اندرکار تصحیح دیگری از آن بوده که نهایتاً با عنوان «تصحیح دیوان شهاب ترشیزی به‌انضمام شرح احوال و سبک افکار و مختصات دستور» در سال ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران دفاع شده است (رک: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، ۱۳۹۶). نگارنده از کم و کیف این رساله و اینکه آیا قهرمان و سلیمی نمین از کار

یکدیگر مطلع بوده‌اند؟ یا کدام‌یک زودتر به فکر تصحیح این دیوان افتاده‌اند؟، اطلاعی ندارد. اما تا آنجا که معلوم است، این رساله نیز به چاپ نرسیده است.

ظاهراً قهرمان پس از اینکه از چاپ تصحیح خود از دیوان شهاب ناامید می‌شود، به فکر آن می‌افتد که مقدمه‌ی مبسوطی را که بر آن نوشته، به شکلی مختصرتر در قالب یک مقاله به چاپ برساند. این مقاله که تاکنون مفصل‌ترین و کامل‌ترین تحقیقی است که درباره‌ی شهاب انجام شده، در سال ۱۳۶۲ در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد چاپ می‌شود. قهرمان در این مقاله اطلاعاتی درباره‌ی زندگی، فرزندان، آثار، ممدوحین و مهجورین، دلایل هجاگویی، شعرای معاصر، سبک شاعری، معتقدات و تخلص شهاب در اختیار خواننده می‌گذارد. وی در پایان بخش «سبک شهاب و داوری درباره‌ی او»، از آنجا که بهار دیگر به مقاله‌ی دوم محیط طباطبایی، پاسخی نداد، به نقل مطالب عمده‌ی مقاله‌ی وی در پاسخ به مقاله‌ی بهار و نقد آنها می‌پردازد (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۴۸-۳۵۳). چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، قهرمان مقاله‌ی بهار را بهترین شرح حالی می‌داند که از شهاب به دست داده شده است، اما از آنجایی که نسخه‌ای که بهار از دیوان شهاب داشته، مختصر و مغلوط بوده، به ناچار اشتباهاتی در آن راه یافته است که وی در این مقاله به تصحیح آن اشتباهات پرداخته است (همان: ۳۱۵-۳۱۶ و ۳۳۸).

این بار حدود سی سال می‌گذرد تا حسین آقاحسینی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه‌ی خسرو و شیرین شهاب ترشیزی با خسرو و شیرین نظامی» (۱۳۸۹) پس از آوردن اطلاعات مختصری درباره‌ی زندگی شهاب، به بیان تفاوت‌های خسرو و شیرین او با خسرو و شیرین نظامی می‌پردازد. نکته‌ی قابل توجه در این مقاله آن است که با وجود منابعی که به‌طور اختصاصی و مفصل به شرح حال شهاب پرداخته‌اند (مقاله‌ی بهار و قهرمان)، نویسنده به منابعی چون تاریخ تذکره‌های فارسی و مجمع‌الفصحاح که اطلاعات مختصر و ناقصی در این خصوص دارند، مراجعه کرده است. این در حالی است که مؤلف تاریخ تذکره‌های فارسی خواننده را برای کسب اطلاعات درباره‌ی ترجمه‌ی احوال شهاب، علاوه بر مجمع‌الفصحاح، به مقاله‌ی بهار ارجاع داده است (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۳۰۴/۱). علاوه بر این، نویسنده به نقل از تذکره‌ی میخانه (!) مطالبی را درباره‌ی شهاب آورده که گذشته از آن که بعضی از آن‌ها اشتباه است^۳، اصلاً چنین مطالبی در تذکره‌ی مذکور نیامده و نمی‌توانسته آمده باشد؛ چراکه ملاعبدالنبی فخرالزمانی تألیف این تذکره را در ۱۰۲۸ق. به پایان برده (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: یک) و در این تاریخ شهاب ترشیزی (۱۱۶۵-۱۲۱۶ق.) هنوز متولد نشده بوده است.

از اشتباهات دیگر نویسنده این مقاله آن است که تعداد مثنوی‌های شهاب را شش مثنوی دانسته است (آقاحسینی، ۱۳۸۹: ۲۴)، در صورتی که قهرمان عدد مثنوی‌های او را هشت مثنوی می‌داند (۱۳۶۲: ۳۳۱-۳۳۲) که البته شهاب در دیباجة دیوان از شش تا (خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا، بهرام‌نامه، تذکره‌ی الشعراء، عقد گهر و مرادنامه) (شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: دیباجة؛ همو، دیوان: ۸) و در قطعه‌ای از هفت تایی آن‌ها (بهرام‌نامه، یوسف و زلیخا، خسرو و شیرین، عقد گهر، تاریخی از شاهان زند [=مرادنامه]، قصه‌ی حاجی رحیم و ملحدنامه) (بهار، ۲۵۳۵: ۱۸۴/۱؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۳۴۶-۳۴۵؛ شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: پیشگفتار) نام برده است.

این اشتباه به خاطر اعتماد نویسنده بر گفته‌ی گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی (۱۳۶۳: ۳۰۴/۱) - که فقط بر مبنای اظهارات شهاب در دیباجة دیوان بوده - رخ داده است.

اشتباه دیگر «دره‌ی التاج» نامیدن خسرو و شیرین شهاب است (آقاحسینی، ۱۳۸۹: ۲۴). نویسنده از منبع خود برای ذکر این مطلب، نامی نبرده؛ اما آن‌طور که معلوم است، این بهار است که برای اولین بار به نقل از ریو در فهرست کتابخانه‌ی موزه بریتانیا، نام این منظومه را «دره‌ی التاج» دانسته است (۲۵۳۵: ۱۷۹/۱). طبق گفته‌ی قهرمان، این اشتباه از آنجا دامن‌گیر ریو، بهار و سایرین شده است که بر صفحه‌ی اول نسخه‌ی کتابخانه‌ی موزه بریتانیا نوشته شده است: «کتاب دره‌ی التاج احوالات خسرو و شیرین از مصنفات شهاب» و ظاهراً این اشتباه به خاطر بدخوانی بیت نخست این منظومه برای نویسنده این عبارت رخ داده و آن بیت این است:

دره‌ی التاج نامه، نام خدای
کآسمان و زمین از اوست به پای

«دره التاج» در این بیت - که اولین بیت بخش تحمیدیۀ منظومه است - باید به کسر اضافه خوانده شود تا این‌گونه معنی دهد: «گران‌بهترین گوهر تاج هر نامه (= سرآغاز آن) نام خداوند است» (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۳۱).

اشتباه دیگری که به این مقاله راه یافته این است که نویسندۀ - باز بدون ذکر منبع - اظهار می‌دارد نسخه‌ای منحصر به فرد از این منظومه (خسر و شیرین شهاب) در موزه بریتانیا باقی مانده است (آقاحسینی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵) و در ادامه خود براساس نسخه مجلس شورای اسلامی به بیان روایت شهاب از این داستان و ذکر تفاوت‌های آن با خسرو و شیرین نظامی می‌پردازد. سؤالی که اینجا پیش می‌آید، این است که اگر - حداقل - دو نسخه از خسرو و شیرین شهاب موجود است، پس چگونه نسخه موزه بریتانیا می‌تواند نسخه‌ای منحصر به فرد باشد؟! مگر اینکه نویسندۀ «منحصر به فرد» را به معنی «نفیس» گرفته باشد، چنان‌که قهرمان گفته است: «نسخه منحصر به فرد و نفیس آن... در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ است» (۱۳۶۲: ۳۳۱). اما ظاهراً قهرمان در این اظهار نظر از نسخه مجلس اطلاعی نداشته و «منحصر به فرد» را به همان معنی متداولش (= تنها نسخه موجود) به کار برده، نه به معنی «نفیس»؛ چراکه در ادامه نشانی چهل بیت از این منظومه را که در نسخه کتابخانه ملی [از دیوان شهاب] آمده است، می‌دهد (همان‌جا)؛ اما به نسخه مجلس هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

یک سال بعد (۱۳۹۰)، مریم داستان به راهنمایی نویسندۀ مقاله قبلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «مقدمه، تصحیح و تحشیۀ یوسف و زلیخای شهاب ترشیزی»^۴ دفاع می‌کند. در فصل دوم این پایان‌نامه که به شرح حال و آثار شهاب اختصاص دارد، شاهد ورود معایب و اشتباهات مقاله مذکور، به‌علاوه اشتباهاتی دیگر چون: عدم اطلاع از پیشینه تحقیق (مقالات بهار و قهرمان) یا ارجاع به آن‌ها و بسنده کردن به منابعی چون تاریخ تذکره‌های فارسی، ریاض العارفین و مجمع الفصحا، دادن ارجاعات نادرست و ارائه اطلاعات غلط هستیم. به عنوان مثال در این پایان‌نامه نیز همچون مقاله مذکور به نقل از تذکره میخانه درباره سکنی گزیدن شهاب در اواخر عمر در تربت حیدریه سخن به میان آمده و البته به تاریخ تذکره‌های فارسی ارجاع داده شده است! (داستان، ۱۳۹۰: ۶). هم‌چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، در زمان نگارش تذکره مذکور شهاب هنوز به دنیا نیامده بوده و اصلاً چنین مطلبی در تاریخ تذکره‌های فارسی نیامده است؛ یا به نقل از هدایت (!) اظهار می‌دارد که شهاب در اصفهان کتاب «دره التاج»، خسرو و شیرین» و «شاهنامه زندیه» را به نام علیمرادخان زند می‌سراید (همان: ۵)، در صورتی که اولاً این مطلب در مقاله بهار آمده (۲۵۳۵: ۱۸۲/۱) و ثانیاً «دره التاج» و «خسرو و شیرین» دو کتاب مجزا نیستند و «دره التاج» - چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم - نامی است که بعضی (از جمله بهار) به اشتباه به «خسرو و شیرین» او داده‌اند؛ یا اینکه شهاب را از ممدوحین عبدالعلی‌خان، حاکم وقت ترشیز می‌داند (داستان، ۱۳۹۰: ۴) که قطعاً برعکس بوده و درست این است که وی از مادحین خان مذکور بوده است.

نکته گفتنی دیگر درباره این پایان‌نامه، آن است که نویسندۀ در بخش پیشینه پژوهش از تصحیح دیوان و خسرو و شیرین شهاب توسط دانشجویان کارشناسی ارشد خبر داده، اما مشخصات این دو پایان‌نامه را ذکر نکرده است. تا جایی که نگارنده در پایگاه ایرانداک جستجو کرد، نشانی از این دو پایان‌نامه نیافت.

آخرین پژوهشی که تاکنون درباره شهاب انجام شده، تصحیح دیگری است از دیوان شهاب. این تصحیح که سومین یا چهارمین تصحیح از دیوان شهاب است^۵، توسط همایون باخترانی انجام و در سال ۱۳۹۲ در کابل افغانستان چاپ شد. باخترانی این تصحیح را بر اساس دو نسخه خطی موجود در افغانستان - که یکی از آن‌ها هم ناقص بوده - انجام داده و پیشگفتاری شامل شرح مختصری از احوال و آثار شهاب، اوضاع افغانستان در زمان دُرّانیان و جدال سبک هندی و بازگشت در افغانستان بر آن نوشته است. منابع باخترانی در شرح احوال و آثار شهاب، دو کتاب مجمع الفصحا و تاریخ تذکره‌های فارسی است. آن‌طور که مشخص است، وی از تحقیقاتی که پیش از این درباره شهاب انجام شده و تصحیح‌های قبلی دیوان شهاب که در ایران انجام شده، اطلاعی نداشته و به دیگر نسخ خطی

دیوان او دسترسی نداشته است و خود نیز در پایان پیشگفتار به خاطر اشتباهاتی که به سبب عدم دسترسی به منابع دست اول رخ داده پوزش می‌طلبد.

دلیل اصلی عدم چاپ دیوان شهاب تا این تاریخ هجویات رکیک مندرج در آن بوده است. باخترازی درخصوص چاپ کتاب با وجود این مشکل اظهار می‌دارد:

گرچه هجای رکیکه‌ی او تابو و ممنوع روزگار ماست؛ اما روی چند دلیل خواستیم این اسرار مگو را نیز به رسم امانت‌داری به خوانندگان تسلیم دهیم اگر خوانندگان ارجمند آن‌ها را مضر پنداشته و تحریم نمایند می‌توانند در کتاب دست‌داشته خود به نابودی آن‌ها بپردازند (شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: پیشگفتار).

و در ادامه دلایلی برای آن می‌آورد که لزومی به ذکر آن‌ها در این مجال نیست.

علاوه بر مصحح، وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان نیز بر این کتاب پیشگفتار مختصری نوشته و در هر دو پیشگفتار از شهاب با عناوینی چون «یکی از شعرای بلنددست خطه‌ی ترشیز... که در وقت زندگانی شاعر از توابع هرات بود» و «علمدار سبک بازگشت ادبی در خراسان قلمرو درانیان (افغانستان امروز)» (شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: پیشگفتار) یاد شده است. تصرف بخش‌هایی از خراسان، از جمله ترشیز پس از مرگ نادر شاه، به دست احمدشاه درانی در بسیاری از کتب تاریخ افغانستان مذکور است. باخترازی نیز به نقل از یکی از این تواریخ (افغانستان در مسیر تاریخ)، در این باره می‌نویسد:

در سال «۱۱۶۳ ه ق/۱۷۵۰م» احمدشاه درانی در حوالی تربت شیخ جام بر قشون مدافع میرعلم - نایب شاهرخ افشار - فایق آمد؛ میرعلم فرار کرد و احمدشاه درانی شاهرخ شاه افشار... را دوباره به حکومت مشهد گماشت؛ اما علاقه - های جام، باخرز، خواف، تربت و ترشیز را که از توابع اصلی ولایت هرات بود... دوباره به ولایت هرات مربوط ساخت؛ پس از آن ترشیز از عهد احمدشاه [درانی] تا دوران سلطنت دوم شاه محمود درانی از مواضع و مواقع مشهور و اجزای دارالسلطنه هرات بود؛ ولی در عهد فتور دولت محمود، سلطنت قاجاریه پارس آن را دوباره اشغال نموده به دولت فارس ملحق ساخت (شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: پیشگفتار).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر ترشیز در زمان حکومت تیمور (پسر احمدشاه) و محمود (پسر دوم تیمورشاه) بر هرات، از توابع آن ولایت بوده، پس چرا زمانی که پدر شهاب (حبیب الله خان) که از اعیان ترشیز بوده، پس از روی کار آمدن عبدالعلی خان (حاکم ترشیز) به سختی و مذلت می‌افتد و به دربار تیمور می‌رود (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۱۸-۳۱۹) و پس از او خود شهاب که به سبب آزارهای مصطفی قلی خان (پسر عبدالعلی خان) - که بعد مرگ پدر جای او را می‌گیرد - راهی دربار محمود می‌شود (همان: ۳۲۲)، تیمور و بعد از او، محمود توصیه‌ای به حاکمان وقت ترشیز نمی‌کنند و آن‌ها را از آزار این پدر و پسر باز نمی‌دارند؟ به خصوص شهاب که به گفته تذکره/نجم‌آرا و تواریخ افغانستان ملک‌الشعرا دربار محمود بوده (همان‌جا) و به تصریح خود شهاب، وی دیوانش را به تقاضای او گردآورده است (شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: دیباچه؛ همو، دیوان: ۶-۷). شاید بهتر باشد گفته بهار و قهرمان را - که مأخوذ از تواریخ عصری ایران و افغانستان است - در این خصوص بپذیریم که

در گیر و دار انقلاب ایران و مرگ نادر و هرج و مرج خراسان... در هر گوشه‌ای از مملکت سرکشی داعیه خودسری داشته و از آن جمله عبدالعلی خان نامی در ترشیز و کوه‌سرخ و بلوک اطراف آن، دم از استقلال می‌زده و قلعه‌ای به نام سلطانیه... ساخته و در حملات افغانه به خراسان که بعد از مرگ نادر شروع شده بود، هوادار خانواده نادر بوده است (بهار، ۲۵۳۵: ۱/۱۸۴).

خراسان از سال ۱۱۶۱ تا ۱۲۱۰ در دست شاهرخ میرزا نوه نادر بود. در زمان او خراسان چندبار با حمله افغانان روبه‌رو شد که به سبب مقاومت حکام محلی به نتیجه نرسید. حوزه اقتدار شاهرخ و فرزندش درحقیقت از مشهد فراتر نمی‌رفت و در سایر نقاط خراسان، در هر شهری، خانی داعیه‌دار بود. از جمله در ترشیز (کاشمر فعلی)

عبدالعلی خان عرب میش مست - که قبلاً از سرداران نادر بود - و بعد از او پسرش مصطفی قلی خان مطلق العنان بودند.... این وضع تا زمان درگذشت شهاب (۱۲۱۶) ادامه داشت (قهرمان، ۱۳۶۲: ۲۱۷).

پس از این تاریخ است که فتحعلی شاه برای یاری محمود درانی در جنگ با برادر کوچک‌ترش، زمان شاه - که اعلام سلطنت کرده بود - با سپاهی روانه افغانستان می‌شود. زمان شاه با فرستادن هدایای کلان فتحعلی شاه را از این کار منصرف می‌کند و فتحعلی شاه محمود را در ترشیز می‌گذارد و برای او مقرری تعیین می‌کند (شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۳). این شاید اولین باری باشد که پای درانیان به ترشیز باز شده باشد؛ ترشیزی که از شهرهای مستحکم آن روزگار بوده است.

اشکال دیگری که در این تصحیح رخ داده در دیباچه کتاب است. با وجود اینکه در دیباچه اغلب نسخ موجود دیوان شهاب، به تقسیم دیوان به چهار بخش اشاره شده (رک. «آثار شهاب» در همین مقاله)، در این تصحیح از سه بخش یاد شده و بخش اول (توحید و نعت و مدح سلاطین) و دوم (مدح امرا و اعظام) در هم ادغام شده است (نک. شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: دیباچه). ضمن اینکه مصحح بخش‌های مختلف را براساس حروف قافیه مرتب کرده است، درحالی که در نسخ خطی دیوان چنین ترتیبی وجود ندارد.

به هر روی این تصحیح با همه مشکلات و نواقصی که دارد، آرزوی حدوداً نودساله محققان غالباً خراسانی را درخصوص چاپ دیوان شهاب محقق ساخت و باخترانی با چاپ این کتاب، تلاش کسانی چون: بزرگ‌نیا، بهار، قهرمان و سلیمی نمین را در این زمینه به ثمر نشاناد.

۳. تصحیح و تکمیل اطلاعات درباره شهاب

چنان‌که در بخش قبل متذکر شدیم، مقاله قهرمان تا این زمان کامل‌ترین پژوهشی است که درباره شهاب انجام شده است. در این بخش از مقاله برآنیم تا با افزودن نکاتی درباره شهاب، به تصحیح و تکمیل مطالب این مقاله بپردازیم. در این بین ممکن است بعضی از مطالب نیز تکرار مطالب مقاله مذکور باشد که گزیری از آن نیست.

۳-۱. شرح حال شهاب

نام و نسب شهاب طبق دیباچه‌ای که بر دیوان خود نوشته چنین است: «عبدالله بن حبیب‌الله ترشیزی المتخلص به شهاب» (شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: دیباچه). طبق تحقیق قهرمان، شهاب در سال ۱۱۶۵ق؛ یعنی در دوران آشفته و پرهرج و مرج پس از مرگ نادرشاه (۱۱۶۰ق). در قصبه بردسکن از توابع ترشیز (= کاشمر) - که یکی از شهرهای معروف خراسان آن زمان بود - به دنیا آمد؛ خراسانی که هر تکه آن به دست یکی از فرزندان یا سرداران نادر افتاده بود و چندین بار مورد هجوم افغانان (ابدالیان/ درانیان) واقع شد و حکومت زندیه نیز بر آن تسلطی نداشت. شهاب دوران کودکی خود را در بردسکن و ترشیز گذراند. پس از دست‌یافتن عبدالعلی خان - از سرداران نادرشاه - بر این شهر و سخت‌گیری او بر خاندان شهاب که از سرشناسان و ملاکان آن منطقه بودند، حبیب‌الله خان، پدر شهاب، مجبور به ترک ترشیز و پناه بردن به هرات و دربار تیمور درانی - که در آن زمان ولی عهد احمدشاه و حاکم هرات بود - شد. دوران نوجوانی و جوانی شهاب (قریب ۲۰ سال) در هرات گذشت و ظاهراً در مدتی نیز که عبدالعلی خان با او و خانواده‌اش بر سر مهر آمده، در ترشیز بوده است. چنان‌که از اشعار او برمی‌آید، خانواده شهاب در دربار تیمور روزگار خوبی داشته‌اند و او در این شهر به تحصیل علوم و هنرهای چون ادب، خوشنویسی، نقاشی و نجوم پرداخته است. تحصیل این علوم و هنرها علاوه بر سوابق خدمت پدر، جایگاه خوبی برای او نزد تیمور ادب‌پرور فراهم می‌دارد، اما شهاب جوان به این مقدار بسنده نمی‌کند و در سال ۱۱۸۹ق. برای کسب نام و نان بیش‌تر راهی پایتخت آن روزگار ایران (شیراز) می‌شود. در آنجا به بعضی از بزرگان خاندان زند، از جمله علی مرادخان - خواهرزاده زکی خان - تقرّب می‌جوید و در سفر و حضر تا سال ۱۱۹۴ق. او را همراهی می‌کند و دو مثنوی خسرو

و شیرین و مرادنامه (ناتمام) را نیز به نام او به نظم درمی‌آورد. علاوه بر آن در مرگ کریم‌خان (۱۱۹۳ق.) و چند تن دیگر از سران زندیه مرثیه‌ها و ماده تاریخ‌هایی می‌سراید. شهاب در مدتی که با علی‌مرادخان بوده از شهرهای یزد، کاشان، تهران و اصفهان دیدن کرده و پس از اینکه از او جدا شده به یزد و اردلان و کردستان رفته، در مدح حکام و بزرگان این شهرها اشعاری سروده؛ چنان‌که یوسف و زلیخای خود را به خسروخان والی اردلان تقدیم کرده است. ظاهراً شهاب پس از کردستان به عتبات عراق مشرف شده و در آنجا اشعاری در منقبت حضرت علی (ع) و ماده تاریخ‌هایی در فوت دو تن از بانوان عراق سروده است. شهاب پس از ۱۲ سال دربه‌دری بالاخره در سال ۱۲۰۱ق. به ترشیز بازمی‌گردد. در آن سال عبدالعلی‌خان به سفر حج رفته و پسرش مصطفی‌قلی‌خان زمام امور را در دست گرفته است. در مدتی که شهاب در ترشیز نبوده چند تن از صاحب‌منصبان ترشیز املاک و موقوفات موروثی او را غصب کرده‌اند و مصطفی‌قلی‌خان نیز رفتار مناسبی با شهاب ندارد. همین مسئله سبب می‌شود که شهاب در سال ۱۲۰۲ق. دوباره عزم هرات کند و به دربار حاکم ادب‌پرور جدید آن، شاهزاده محمود درانی (پسر دوم تیمورشاه) راه یابد. محمود نیز که سوابق خدمت او و پدرش را در زمان تیمور از یاد نبرده، شهاب را - که اکنون شاعری پخته شده - به ملک‌الشعرایی برمی‌گزیند و لقب «خان» به او می‌دهد.

پس از مرگ تیمورشاه (۱۲۰۷ق.) فرزندان او برای تصرف تخت پدر به جان هم می‌افتند؛ همایون (پسر بزرگ تیمور) در قندهار اعلام پادشاهی می‌کند، اما زمان، فرزند کوچک‌تر او را در جنگی شکست داده، کور و زندانی می‌کند. محمود (پسر دوم تیمور) نیز به انتقام همایون و برای به دست آوردن تخت پادشاهی چندین بار به جنگ با زمان‌شاه برمی‌خیزد، اما هر بار مجبور به عذرخواهی می‌شود. در بار آخر زمان‌شاه هرات را تصرف کرده و محمود به تهران (پایتخت قاجاریه) می‌گریزد. زمان‌شاه پس از چهار ماه اقامت در هرات، قیصر، فرزند خردسال خود را به حکومت هرات و زمان‌خان را به نیابت او می‌گمارد و به کابل بازمی‌گردد. شهاب چهار ماه پس از گریختن محمود در هرات می‌ماند و حتی زمان‌خان را نیز مدح می‌گوید، اما به خاطر انتسابش به محمود و نیز اشعاری که در هجو سرداران پیمان‌شکن محمود سرود، مرسومش قطع و اموالش تاراج می‌شود و حتی شکورخان (از سرداران پیمان‌شکن محمود) تا قتل او پیش می‌رود. بالاخره شهاب پس از این مصائب و تهدیدات در سال ۱۲۱۲ق. هرات را به قصد تربت حیدریه ترک می‌کند و روزهای پایانی عمر خود را در کنف حمایت اسحاق‌خان قرائی، حاکم تربت حیدریه به آسودگی می‌گذراند و اشعاری هم در مدح او و اطرافیانش می‌سراید. در این مدت چندباری هم برای زیارت به مشهد می‌رود و سرانجام در سال ۱۲۱۶ق. بدرود حیات می‌گوید و در مزار قطب‌الدین حیدر دفن می‌شود (قهرمان، ۱۳۶۲: ۲۱۶-۳۲۶).

از شهاب سه پسر بر جای ماند که آن‌ها نیز به تبع پدر پیشه شاعری اختیار کردند: میرزا مرتضی (متخلص به محبوب)، میرزا اختیار (متخلص به شهابی) و میرزا مؤمن (همان: ۳۲۹). هدایت در مجمع‌الفصحاح از دو پسر اول نام برده و از شرحی که درباره‌ی میرزا اختیار (پسر دوم) آورده معلوم می‌شود که خوی پدر را داشته و شعر و خط را از او آموخته است:

شهابی ترشیزی نامش میرزا اختیار فرزند کهن میرزا عبدالله‌خان متخلص به شهاب بوده. در ایران سیاحت کرده چون به فارس آمد با برادر کهنتر [= مهتر] خود میرزا مرتضی متخلص به محبوب که ذکرش در حرف میم مکتوب خواهد شد با فقیر آشنایی یافتند، قریب ده پانزده سال در سفر و حضر اتفاق داشتند، چون میرزا محبوب قصد مکه معظمه کرد او در شیراز بماند، و گاهی در کتابت بعضی مثنویات حقیر امدادی نمود. پس از آن مهاجرت افتاد، و روزگاری در خدمت امرا به سر برد و مداحی کرد، و سالی چندست که وفات یافته (هدایت، ۱۳۸۲: ۷۶۹/۲).

اما از شرح حالی که از پسر اول (میرزا مرتضی) می‌آورد، این‌گونه مستفاد می‌شود که برخلاف نظر هدایت، اخلاقی متفاوت از پدر داشته است:

محبوب ترشیزی نامش میرزا مرتضی و خلف‌الصدق [۱] میرزا عبدالله‌خان شهاب مشهور است سفر هرات و عراقین و کرمان نموده به خدمت جمعی از اصحاب حال و ارباب کمال رسیده مدت ده سال در سفر و حضر و عزت و عزلت با فقیر به سر برده که ابداً ازو گرد ملالی بر خاطر فاتر ننشست جوانی خلیق و رفیق شفیق بود و اسمی با مسمی داشت و اخلاق پسندیده تحصیل کرد و در اواخر حال عظمت مکه معظمه کرده بعد از مراجعت در کشتی مریض و فوت شد رحمه الله طبع خوشی داشت (همان: ۱۶۸۹/۲).

۳-۲. آثار شهاب

هدایت در ریاض العارفین (تألیف. ۱۲۶۰ق.) اشعار شهاب را «متجاوز از صد هزار بیت» می‌داند (۱۳۸۸: ۵۴۳). اما در مجمع الفصحا (تألیف. ۱۲۸۸ق.) با صفت مبهم «بسیار» از آن یاد می‌کند (۱۳۸۲: ۷۸۴/۲)، صاحب تذکره رشحه این عدد را بیش از بیست هزار، صاحبان تذکرات انجمن آرا و نگارستان دارا بیست هزار و صاحب سفینه‌المحمود ده هزار بیت دانسته‌اند که از این میان تنها گرجی اصفهانی (صاحب تذکره انجمن آرا) ادعا کرده که کلیات اشعار او را دیده است (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۳۰). یکی از رباعی‌های شهاب - که به قرینه شکایتش از بی‌خانگی [پس از دربه‌دری از هرات و تاراج خانه‌اش] در موسم دی (که می‌تواند استعاره از پیری هم باشد)، احتمالاً در اواخر عمر در تربت حیدریه سروده است - مؤید گفته گرجی اصفهانی است:

از خون دل خود به سر خامه نی
با این همه بیت‌ها در این موسم دی
من «بیست هزار بیت» افگندم پی
یک بیت ندارم که نشینم در وی
(همان‌جا)^۶

شهاب در دیباچه دیوان، کلیات آثار خود را - چه نظم چه نثر - این‌گونه برمی‌شمارد:
آنچه متعلق به کلیات بود، تفصیل آن این است: کتاب خسرو و شیرین، کتاب یوسف و زلیخا، کتاب بهرام‌نامه، کتاب تذکره الشعرا، کتاب عقد گهر در نجوم، مرادنامه در ذکر وقایع و امور دولت علیمرادخان زند. این‌ها که مرقوم شده همه نظم است و تذکره الشعرا و مرادنامه در حین تسوید این اوراق ناتمام و آنچه نثر است کتاب تذکره الوزرا و تاریخ مجداول است که به روش صفحات تقویم بنای آن بر جداول است و آن هر دو نیز ناتمام است و اتمام آن هر یک موقوف بر فراغ بال و جمعیت خاطر (شهاب ترشیزی، دیوان: ۸؛ همو، ۱۳۹۲: دیباچه).

وی در قطعه‌ای نیز تنها مثنوی‌های خود را نام می‌برد:
مثنویاتی که من آورده‌ام در سلک نظم
اولین «بهرامنامه» است آنکه درمبدای فکر
بعدازان «یوسف زلیخا» کز طریق اختصار
از پس آن «خسرو و شیرین» که در بحر خفیف
بعد از آن «عقد گهر» در سلک نظم آورده‌ام
بعدازان «(؟...) [= تاریخی] از شاهان زند»
قصه «حاجی رحیم» و نقل «ملحدنامه» را

هم به ترتیب این‌چنین دفتر به دفتر گفته‌ام
بیشتر از جملگی اشعار دیگر گفته‌ام
در سه ماه بر توالی بلکه کمتر گفته‌ام
بر طریق داستان هفت پیکر گفته‌ام
و اندر آن مدخل سخن از چرخ و اختر گفته‌ام
هم به امر آن ملوک ملک‌پرور گفته‌ام
گر ببینی در هجا از جمله بهتر گفته‌ام

(بهار، ۲۵۳۵: ۱۸۴/۱؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۳۴۵-۳۴۶؛ شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: پیشگفتار)^۷

هدایت در ریاض العارفین علاوه بر دیوان، خمسه‌ای نیز به شهاب منسوب کرده، اما اظهار داشته که خمسه و دیوان او را ندیده است و در ادامه از سه مثنوی بهرام‌نامه، یوسف و زلیخا و عقد گهر او نام می‌برد (۱۳۸۸: ۵۴۳). وی در مجمع الفصحا، مثنوی خسرو و شیرین را نیز به این سه مثنوی افزوده است. هدایت تنها کسی است که شهاب را دارای خمسه دانسته است. جالب است که نه بهار نه قهرمان در مقالات مفصل خود به این گفته هدایت هیچ اشاره‌ای نکرده و در صدد اثبات یا نفی آن برنیامده‌اند. در آثاری که از شهاب در دست است، هیچ اشاره صریحی مبنی بر سرایش خمسه‌ای توسط وی موجود نیست؛ اما عناوین مثنوی‌های او و مشخصاتشان اظهار نظر هدایت را قابل اعتنا

می‌نمایند. از میان هفت مثنوی مذکور در قطعه شهاب، دو مثنوی «حاجی رحیم» و «ملحدنامه» ذیل بخش هجویات دیوان آمده‌اند. اگر این دو مثنوی را کنار بگذاریم پنج مثنوی دیگر می‌ماند که قابل انطباق با پنج گنج نظامی است: ۱- بهرام‌نامه به تقلید از بهرام‌نامه (هفت پیکر) نظامی، ۲- یوسف و زلیخا به تقلید از یوسف و زلیخای جامی که خود نظیره‌ای است برای خسرو و شیرین نظامی، ۳- خسرو و شیرین (هفت خرگه) به تقلید از خسرو و شیرین نظامی، ۴- مرادنامه به تقلید از اسکندرنامه نظامی و ۵- عقد گهر به جای مخزن الاسرار. در این بین شهاب ابداعات و تغییراتی نیز انجام داده است. مثلاً بهرام‌نامه را در خسرو و شیرین را به جای بحر هزج در بحر خفیف (وزن هفت پیکر) می‌سراید و قصه‌گویی هفت دختر را که در هفت پیکر آمده در خسرو و شیرینش می‌گنجاند و از همین رو آن را هفت خرگه نیز می‌نامد؛ یا به جای منظومه‌ای در برابر خسرو و شیرین و منظومه‌ای در برابر لیلی و مجنون، دو منظومه در برابر خسرو و شیرین (خسرو و شیرین و یوسف و زلیخا) می‌سراید و به جای مثنوی تعلیمی - اخلاقی مخزن الاسرار، یک مثنوی تعلیمی در علم نجوم (عقد گهر) می‌گوید.

علاوه بر تناسب‌های موجود بین مثنوی‌های شهاب و نظامی، شهاب خود نیز صراحتاً به پیروی‌اش از نظامی و جامی در دو مثنوی خسرو و شیرین و یوسف و زلیخا اشاره دارد:

شیخ گنج‌چه که این گهر را سفت
 (شهاب ترشیزی، خسرو و شیرین: ۳۲)
 نه زین فکرم غرض تقلید جامی است
 (همو، یوسف و زلیخا: ۱۳)
 این دو بیت روان چه نیکو گفت
 و گر آن رتبه جویم عین خامی است

خلاصه آنکه در آن روزگار - که سرآغاز دوره بازگشت است - و حتی پیش از آن (دوره‌های تیموری و صفوی) هر که مثنوی‌هایی به تقلید از مثنوی‌های پنج‌گانه نظامی می‌سرود، مجموعه آن مثنوی‌ها را خمسه می‌نامیدند و چه بسا هدایت به همین قیاس مثنوی‌های او را عنوان خمسه داده است. اما نکته‌ای که برای نگارنده جای سؤال دارد این است که با وجود اینکه هدایت ۱۰ سال با پسر اول شهاب و ۱۵ سال با پسر دوم او در سفر و حضر همراه بوده و میرزا اختیار در کتابت مثنوی‌های هدایت، او را یاری می‌کرده، چطور تعداد اشعار شهاب را متجاوز از صد هزار بیت دانسته و مثنوی‌های او را ناقص ذکر کرده یا به قول گلچین معانی (۱۳۶۳: ۶۶۹/۱) نام او را که شاعری هتاک و هجاء است، در زمرة عرفا آورده است؟ جوابی که به طور کلی به نظر نگارنده می‌رسد همان است که گلچین معانی در نقد *ریاض العارفین* ابراز کرده و آن اینکه هدایت در شرح احوال و آثار شعرا و عرفا دقت و مبالات چندانی نداشته است (همان: ۶۶۸/۱).

شرح کلیات آثار شهاب از این قرار است:

۱- *بهرام‌نامه*: چنان که خود شهاب در قطعه مذکور گفته، اولین و مفصل‌ترین مثنوی شهاب است. قهرمان، این منظومه را از آثار گمشده شهاب می‌داند که تنها چند بیتی از آن در نسخه کتابخانه ملی آمده است (۱۳۶۲: ۳۳۰). اما خزانه‌دارلو نشانی نسخه‌ای از این منظومه را در کتابخانه ملک می‌دهد. بنا به اظهارات خزانه‌دارلو این نسخه که آغاز و انجام آن افتاده است، در بحر متقارب و در حدود ۲۳۵۰ بیت است (۱۳۷۵: ۳۴۶): اما با توجه به اینکه مثنوی خسرو و شیرین بیش از ۳۲۵۰ بیت دارد و طبق گفته خود شهاب بهرام‌نامه مفصل‌ترین مثنوی اوست، تعداد ابیات این مثنوی باید بیش از ۲۳۵۰ بیتی باشد که خزانه‌دارلو گفته است. آن‌گونه که قهرمان اظهار داشته، شهاب بهرام‌نامه را در مدت ۳ ماه در ترشیز سروده و پس از آنکه به شیراز رفته آن را به میرزا جعفر، وزیر کریم‌خان زند تقدیم کرده است (۱۳۶۲: ۳۳۱).

۲- *یوسف و زلیخا*: به گفته قهرمان ابیاتی از این مثنوی در نسخه کتابخانه ملی آمده و نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود (۱۳۶۲: ۳۳۱)، اما خزانه‌دارلو نشانی نسخه دیگری از آن را در کتابخانه

مرکزی دانشگاه تهران می‌دهد (۱۳۷۵: ۳۴۷). شهاب این منظومه را که در حدود ۱۳۰۰ بیت است در کم‌تر از سه ماه به تقلید از یوسف و زلیخای جامی سروده است:

نه زین فکرم غرض تقلید جامی است
در گنج سخن چون باز کردم
(شهاب ترشیزی، یوسف و زلیخا: ۱۳)

وگر آن رتبه جویم عین خامی است
نوای عذرخواهی ساز کردم

وی - بنا به گفته قهرمان (۱۳۶۲: ۳۳۱) - این منظومه را همچون بهرام‌نامه در ترشیز و قبل از سفر به شیراز سروده و زمانی که به حضور خسروخان والی اردلان رسیده، آن را به او تقدیم کرده است:

جهان عدل خسروخان که افلاک
به پیش همتش پستند چون خاک

(همان: ۱۱)

قهرمان و خزانه‌دارلو از تاریخ سرایش دو منظومه بهرام‌نامه و یوسف و زلیخا سخنی به میان نیاورده‌اند، اما از آنجاکه به گفته قهرمان این دو منظومه در ترشیز و در دوره جوانی شهاب سروده شده‌اند، باید تاریخ سرایش آنها قبل از ۱۱۸۹ ق. بوده باشد.

۳- خسرو و شیرین (هفت خرگه): شهاب این مثنوی را که نظیره‌ای است برای خسرو و شیرین نظامی - چنان - که در قطعه مذکور بیان داشته - بر وزن و سیاق هفت پیکر سروده است. قهرمان نسخه منحصر به فرد و نفیس این منظومه را که به همراه مرادنامه است، در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ می‌داند و احتمال می‌دهد که برای تقدیم به علی‌مرادخان زند سروده شده است (۱۳۶۲: ۳۰۱). بهار به نقل از ریو ایساتی از این منظومه را نقل کرده که در مدح علی‌مرادخان سروده شده است و ظاهراً همین ابیات منشأ احتمال قهرمان بوده است:

آفتاب سپهر سلطانی
خان خانان علی مراد که هست

تاج‌دار سریر کیوانی
آسمان پیش قصر جاهش پست

(بهار، ۲۵۳۵: ۱۷۹/۱)

قهرمان نشانی چهل بیت از اوایل این منظومه را در نسخه کتابخانه ملی می‌دهد، اما ظاهراً از نسخه کتابخانه مجلس بی‌خبر بوده است. وجود این نسخه نافی ادعای منحصر به فرد بودن نسخه کتابخانه موزه بریتانیا است. در صفحات آغازین این نسخه کتابخانه مجلس به خطی غیر از خط کاتب نوشته شده است:

مثنوی خسرو و شیرین به نام هفت خرگه از شهاب ترشیزی است که به سال ۱۲۱۵ در گذشته است. از این مثنوی جز این نسخه، نسخه دیگری دیده نشده است. با الحاقاتی که در بعضی از صفحات دیده می‌شود، چه بسا... که این نسخه دست‌نویس خود شاعر باشد (شهاب ترشیزی، خسرو و شیرین: ب ۱)

در این نسخه - که نسخه مخدوشی است - هیچ نشانی از مدح علی‌مرادخان وجود ندارد و در عوض ابیاتی در مدح شاهزاده محمود درانی به چشم می‌خورد:

هست از این داستان مرا مقصود
مدح شهزاده جهان محمود

(شهاب ترشیزی، خسرو و شیرین: ب ۷)

علاوه بر این ابیات که در این نسخه مندرج است، در دیوان شهاب نیز قطعه‌ای وجود دارد که شهاب آن را برای تقدیم کتاب خسرو و شیرین به شاهزاده محمود سروده است. ابیات آغازین آن از این قرار است:

کتاب خسرو و شیرین که منتظم کردم
به نام نامیت ای آفتاب اوج وقار

نه اختریت که از هر فلک شود طالع
نه گوهری است که بر هر سری کنند نثار

ز باغ طبع من آمد چنین گلی خوشبوی
به تاج نام تو زبید چنین دُر شهوار

(همو، دیوان: ۱۶۰؛ همو، ۱۳۹۲: ۲۵۹)

از کنار هم قرار دادن ابیات نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، نسخه کتابخانه مجلس و این قطعه می‌توان نتیجه گرفت که شهاب در ایامی که همراه علی‌مرادخان بوده این منظومه را برای او سروده، اما زمانی که به هرات بازگشته، با کمی دستکاری آن را برای تقدیم به محمود درآنی مهیا کرده است. بهار برای تاریخ اتمام کتاب ابیات زیر را به نقل از فهرست ریو آورده است:

پانزده روز از ربیع نخست چون برآمد شد این سواد درست
سال تاریخ آن ز روی شمار از هزار و نود فزون صد و چار

(بهار، ۲۵۳۵: ۱۸۰)

قهرمان نیز ظاهراً بر همین اساس تاریخ پایان خسرو و شیرین را ۱۱۹۴ق. دانسته است (۱۳۶۲: ۳۳۲)؛ اما این تاریخ باید تاریخ ویراست اول آن بوده باشد. در نسخه کتابخانه مجلس که ویراست دوم این کتاب است، در بخشی با عنوان «در خاتمه و تاریخ تمام نظم کتاب» اشاره‌ای به تاریخ ختم کتاب نشده و تنها ابیاتی آمده که مدت سرایش کتاب را نشان می‌دهد:

چارده مه شدم سخن گستر تا مه چارده شد این اختر
از سواد بلاد عطر سرشت گلشنی ساختم چو باغ بهشت
در چمن گلشنی همایون چهر هفت خرگه زدم بر اوج سپهر

(شهاب ترشیزی، خسرو و شیرین: ب ۱۱۱)

اما قطعاً باید تاریخ اتمام این ویراست پس از ۱۲۰۲ق. - که سال ورود شهاب به دربار محمود است - باشد. تعداد ابیات نسخه موزه بریتانیا نیز طبق گفته قهرمان ۳۲۵۲ بیت است (۱۳۶۲: ۳۳۲) و تعداد ابیات نسخه کتابخانه مجلس نیز در همین حدود است.

۴- *مرادنامه*: در قطعه منقول از شهاب - چه در مقاله بهار چه کتاب خزانه‌دارلو، بخش ابتدایی عنوان این مثنوی افتاده^۹، اما با توجه به موضوع آن که منظومه‌ای درباره شاهان زند است، احتمالاً مقصود همان *مرادنامه* است که طبق گفته شهاب در دیباچه دیوان، منظومه‌ای است تاریخی درباره وقایع زمان علی‌مرادخان زند. بهار از این مثنوی با عنوان «تاریخ زندیه» و «شاهنامه زندیه» نیز یاد کرده و عنوان اول را - که بر نگارنده معلوم نشد بر چه اساسی - به خود شهاب نسبت می‌دهد (۲۵۳۵: ۱۸۰ و ۱۸۲). چنان‌که از عنوان و موضوع این مثنوی برمی‌آید، شهاب آن را در برابر *اسکندرنامه* نظامی و در بحر متقارب سروده، اما موفق به اتمام آن نشده است. تنها نسخه این مثنوی ناتمام در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود که چند برگ از وسط و آخر آن افتادگی دارد و ابیات موجود آن ۴۱۷ بیت است (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۳۲). این ابیات شرح جنگ علی‌مرادخان با ذوالفقارخان افشار در اصفهان و علی‌نقی‌خان زند (پسر جعفرخان) نزدیک همدان است. بیت اول این منظومه بنا بر فهرست ریو از این قرار است:

سر نامه حمد جهان آفرین کزو شد پدید آسمان و زمین

(بهار، ۲۵۳۵: ۱۸۰/۱)

۵- *عقد گهر*: از این مثنوی نشانی در دست نیست، اما بنا بر اظهارات خود شهاب در دیباچه و آن قطعه، در علم نجوم است (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۳۲).

۶- تذکره الشعراء: این منظومه بنا به گفته شهاب در دیباچه دیوان به اتمام نرسیده است. قهرمان نشانی ۱۲۱ بیت از این منظومه را در نسخه کتابخانه ملی داده و اظهار داشته که این ابیات مشتمل بر شرح حال بسیار مختصری از ۹ نفر از شعرای متقدم عرب و عجم است (همان‌جا).

۷- دیوان: طبق گفته شهاب در دیباچه دیوان، وی این دیوان را در سال ۱۲۰۶ق. بنا به درخواست شاهزاده محمود درانی ترتیب داده است و آن را در چهار بخش تنظیم کرده است:

فرمان شهزاده اعظم... شهزاده محمود... بدین معنی شرف نفاذ یافت که بنده ضعیف... ابیات و اشعار خود را جمع و مدون کرده، به نظر آفتاب منظر مبارک رساند؛ اگرچه از تدوین و ترکیب دواوین شعرا بر وجه اکمل و اتم فی زمان حیاتهم کمال تعذر دارد اما بنا بر امثال فرمان واجب‌الاذعان در تاریخ سنه ست و مأتین بعد الالف من الهجره... شروع در جمع‌آوری اشعار این کتاب نموده آن را بر چهار قسم منقسم گردانید قسم اول کتاب قصاید در توحید و نعت و منقبت و مدایح سلاطین قسم دوم در قصاید مدح امرا و صدور و اعظم قسم سیم در مقطعات مشتمله بر اظهار مطالب و معانی و مدایح مختصره قسم چهارم در هزلیات و اهاجی و تنبیه کسانی که لایق و محتاج آن بوده‌اند اگرچه رسم و عادت این است که رباعیات در آخر کتاب مندرج شود اما چون اغلب و اکثر رباعیات از مدح و ذم خالی نبود و بعضی ازان به بعضی قطعات مناسبت و ارتباط داشت بنابراین علی‌حده جمع نموده... و بعضی از اشعار که در حین تسوید این سواد حاضر نبود... نیز داخل این کتاب نشد (شهاب، دیوان: ۵-۸؛ همو، ۱۳۹۲: دیباچه)

دیوان شهاب مشتمل بر قصاید، قطعات، غزلیات (البته معدود)، رباعیات و دو مثنوی «حاجی رحیم» و «ملحدنامه» است. این دو مثنوی در بخش چهارم (هزلیات) گنجانده شده‌اند. مثنوی اول در بحر رمل و ۲۸۲ بیت مشتمل بر هجو حاجی رحیم ترشیزی و مثنوی دوم در بحر متقارب و ۷۲۹ بیت مشتمل بر هجو مصطفی-قلی خان، حاکم ترشیز است که هر دو در هرات سروده شده‌اند. در «ملحدنامه» بنا به مناسبت غزلیات، قطعات و رباعیاتی نیز گنجانده شده است.

چنان‌که خود شهاب در دیباچه تصریح دارد و قهرمان نیز بر آن تأکید می‌کند، «نسخه‌های ابتدائی دیوان شاعر قطعاً فاقد اشعاری است که مربوط به آخر عمر او می‌باشد» (قهرمان، ۱۳۶۲: ۳۳۲-۳۳۳). دیوان ناقص در اختیار بهار «قریب شش هزار بیت» بوده (بهار، ۲۵۳۵: ۱/۱۷۸) و نسخه مجلس - که به نظر می‌رسد از همان نسخه‌های ابتدایی باشد - در حدود ۷۵۰۰ بیت دارد. قهرمان نسخه‌های مفصل دیوان شهاب را بین ۸ تا ۹ هزار بیت و دیوان مصحح خود را دارای ۱۰۴۸۸ بیت دانسته است (۱۳۶۲: ۳۳۳).

وی کلیات اشعار در دسترس شهاب (دیوان و سه مثنوی خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا و مرادنامه) را ۱۵۳۰۲ بیت دانسته و با کسر این رقم از بیست هزار بیتی که شهاب به خود نسبت داده، احتمال می‌دهد پنج هزار بیت از اشعار او از بین رفته باشد (همان‌جا). به این تعداد ابیات بیفزایید دو کتاب مثنوی نامتمام او (تاریخ وزرا و تاریخ مجدول) را (همان‌جا) - که شهاب در دیباچه دیوان از آن‌ها نام برده بود و پیش‌تر ذکر آن گذشت.

۳-۳. سبک شعری شهاب

بهار و قهرمان مفصلاً درباره سبک شعری شهاب سخن گفته‌اند، اما غرض نگارنده از افزودن این بخش همچون بخش گذشته افزودن نکاتی است که در مقالات مذکور از آن سخن نرفته است. چنان‌که در مقدمه اشاره شده، شهاب را از مخالفان سرسخت سبک هندی^۱ و پیشروان سبک بازگشت ادبی می‌دانند. بهار در این باره می‌گوید:

میرزا عبدالله‌خان شهاب، یکی از معدود شعرائی است که مقدمه‌الجیش طرز و شیوه متقدمان سخن بوده‌اند، و به قول مرحوم عبدالرزاق خان دنبلی، از شیوه خشک صائب تبریزی و غیره دست برداشته، غزل و قصیده را بار دیگر به سبک عراقیان و خراسانیان گفتند، و فارسی را از نو در ایران زنده کردند (۲۵۳۵: ۲۰۲/۱).

شهاب از میان دو سبک هدف نهضت بازگشت، طرز عراقیان را در پیش گرفت و در این بین باید او را به‌طور ویژه دنباله‌رو انوری دانست؛ چه از لحاظ هجویات رکیکش - که بارزترین وجه اشتراک او با انوری است - چه استفاده از شعر به عنوان ابزاری برای دریوزه‌گری، چه به‌کاربردن اصطلاحات نجومی و چه کثرت قطعات. بهار به شکلی مبسوط به وجوه مشابهت شعر شهاب با انوری پرداخته است که برای تفصیل، خوانندگان را به آن مقاله ارجاع می‌دهیم (۲۵۳۵: ۱۹۲/۱-۱۱۹).

قهرمان نیز ضمن تأیید نظر بهار، متذکر توجه او به شعر خاقانی شده و اظهار داشته «شهاب ۲۱ قصیده از انوری و ۱۰ قصیده از خاقانی استقبال کرده است» (۱۳۶۲: ۳۴۴) و در دو قطعه خاقانی را ستوده و در قطعه‌ای دیگر چنین گفته است:

ز بعد مخزن اسرار شیخ گنجه بس است
قصیده‌های حکیم انوری و خاقانی
(همان‌جا)

اما نه بهار و نه قهرمان به ارادت و توجه شهاب به نظامی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. چنان‌که در بیت مذکور مشاهده می‌شود شهاب انوری و خاقانی را در رتبه‌ای فروتر از نظامی می‌نشانند و همان‌طور که در بخش گذشته متذکر شدیم، به احتمال قریب به یقین مثنوی‌های پنج‌گانه خود را به پیروی از خمسه نظامی سروده است. بنابراین، اگر شهاب را در قصیده و قطعه پیرو انوری و خاقانی بدانیم، در مثنوی‌سرای باید او را در وهله اول مقلد نظامی و در وهله بعد دنباله‌رو کسانی چون جامی و فردوسی دانست؛ چنان‌که در مثنوی یوسف و زلیخا به تقلید خود از جامی اشاره کرده و در مثنوی «ملحدنامه» - که بر وزن و سبک و سیاق حماسی شاهنامه است - به تعریض از ناآشنایی مصطفی‌قلی - خان با اثر مشهوری چون شاهنامه و «داستان یازده رخ» یاد می‌کند:

بیفگند مردی از آن انجمن
ز شهنامه و یازده رخ سخن
پرسید ازو خان که شهنامه کیست
همان یازده رخ ملک یا پرست
چنین گفت گوینده کز باستان
کتابی است شهنامه پر داستان

(شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲: ۴۱۷)

شهاب در خاتمه مثنوی خسرو و شیرین نیز از برای نشان دادن تأثیر شعر در ماندگاری نام ممدوحین، شعر شاعرانی چون فردوسی، انوری، نظامی و خاقانی را نمونه می‌آورد:

برکشید از سخن سخنور طوس
به فلک نام رستم و کاووس
انوری رفت و مدحت سنجر
تا قیامت بماند بر دفتر
شد نظامی و ماند در ایام
از قزل ارسلان و طغرل نام
در سخن‌های بکر خاقانی
ماند طرح ملوک شروانی

(همو، خسرو و شیرین: ب ۱۱۱)

در هجاگویی - که یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته و سبکی شعر شهاب است - هدایت او را «سوزنی و انوری روزگار خود» دانسته است (۱۳۸۲: ۷۸۴/۲). محیط طباطبایی نیز در مقاله‌ای - که ذکر آن گذشت - شهاب را در هجاگویی در ردیف شاعرانی چون طیان، سوزنی و یغما قرار داده و او را شاعری ژاژخای نامیده است (رک. بهار، ۲۵۳۵: ۱۹۰/۱). بهار در پاسخ به این گفته می‌نویسد:

بر فرض که ژاژخایی را هجوگویی بدانیم، شهاب از این شمار بیرون است، زیرا با اینکه مثنویاتش [به‌جز دو مثنوی هجو] در دست نبود... مع‌ذک یک ربع این کتاب هجو و سه ربع دیگر قصیده و غزل و قطعه و رباعی است، پس

چنین شاعری را نباید در شمار سوزنی قرار داد، و نیز تشبیه او به یغما بی‌مناسب است، چه اهاجی یغما را به هیچ شاعری از شعرا نمی‌توان شبیه کرد. هر شاعری در نتیجه آزار و اذیت و انتقام‌جویی لب به هجا گشاده و اشخاص خاصی را هجو کرده است، لکن یغما آلت جارحه هجو را کشیده و مغول‌وار به جان طبقات مردم افتاده (همان‌جا). محیط طباطبایی نیز ضمن آوردن دلایلی در اثبات ادعای خود و رد اظهارات بهار، قیاس شهاب را با طیان و سوزنی فقط از جهت هجوسرایی دانسته و آن دو شاعر را استادان بزرگی دانسته که شاعر نامعروفی چون شهاب قابل مقایسه با آنها نیست (۱۳۱۱ الف: ۳۴۰). یکی از دلایلی که محیط در اختصاص شعر شهاب به هجو می‌آورد ابیاتی از خود اوست که به شهرت خود در هجایی افتخار می‌کند. از آن جمله است:

حدیث هجو من آفاق بگرفت
تو شناسی مرا ای مردک خر

(همان: ۳۴۲)

قهرمان نیز با اذعان به اینکه هجو به‌طور کلی مردود است، معتقد است که «درهجا پس از انوری کم‌تر شاعری به چیره‌دستی شهاب داشته‌ایم» (۱۳۶۲: ۳۳۷-۳۳۸). وی هجو را برای شاعر دل‌آزرده و زودخشمی چون شهاب همچون تیغ برنده‌ای دانسته است که با آن به جنگ با ستمگران و مفتخوران رفته است (همان: ۳۳۷).

به هر روی، به دور از هرگونه طرفداری، باید گفت که یکی از خصیصه‌های برجسته شعر شهاب - به هر دلیل و انگیزه‌ای که می‌خواهد باشد - هجوسرایی اوست؛ خصیصه‌ای که به‌خاطر رکاکت و کثرت توجه شاعر به آن، وی را همچون دیگر شاعرانی که به این نوع ادبی گرایش ویژه‌ای داشته‌اند، دچار خمول و گمنامی کرده است. از موضوعات و انواع ادبی دیگری که در شعر شهاب به چشم می‌خورد می‌توان به مدح، هزل، اشعار تقاضایی، شکوائیه، مرثیه، ماده تاریخ و اندکی هم غزل عاشقانه و شعر اندرزی و وصف طبیعت اشاره کرد.

قهرمان از لحاظ زبانی و ادبی اشعار دوران جوانی شهاب را سست و دارای لغاتی غیرفصیح، مدح‌های او را دارای اغراق‌های نابه‌جا و ماده تاریخ‌های او را کم‌مایه می‌داند و معتقد است گرایش بیش از حد او به اصطلاحات نجومی در بعضی موارد فهم شعر او را دشوار کرده و بازی با الفاظ و آوردن جناس‌های تصنعی از عیبی است که دامن‌گیر شعر او شده است. از دیگر صناعاتی که در اواخر شاعری شهاب توجه او را جلب کرده جناس خط و مراعات نظیر است. قهرمان مهارت شهاب را پس از هجو در قطعات تقاضایی او دانسته و شکوائیه‌های او را نیز دل‌نشین توصیف کرده است (۱۳۶۲: ۳۴۵-۳۴۶).

۴. نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد، با وجود اینکه شهاب ترشیزی را از سردمداران سبک بازگشت ادبی می‌دانند، در طول یک قرن اخیر به‌طور میانگین در هر دهه تنها یک تحقیق درباره شهاب انجام شده است و بیشتر این تحقیقات توسط پژوهشگران خراسانی (بزرگ‌نیا، بهار، صائبی، قهرمان و باخترانی) انجام گرفته است. تنها چاپ دیوان شهاب، علی‌رغم تلاش‌های زیادی که در این خصوص در ایران صورت گرفت، در دهه اخیر در افغانستان منتشر شد که آن هم ایرادات فراوانی دارد و نمی‌توان از آن با عنوان یک تصحیح انتقادی نام برد. عامل اصلی عدم توجه به شهاب در تحقیقات ادبی و انتشار دیوان او، هجویات رکیک شاعر بوده است؛ هرچند که انگیزه و دستمایه نوشته شدن بعضی از همین تحقیقات معدود (نظیر مقالات محیط طباطبایی و بهار) نیز همین هجویات بوده است. عدم دسترسی به منابع، عدم آگاهی از پیشینه تحقیق و اکتفا به اطلاعات بعضاً ناقص و غلط منابع دم‌دستی از معایبی است که باعث راه‌یافتن بعضی از اشتباهات در برخی از این پژوهش‌ها (نظیر مقاله آقاحسینی، پایان‌نامه داستان و تصحیح باخترانی) شده است. در تحقیقات برجسته‌ای چون مقاله بهار و قهرمان نیز عدم دسترسی به برخی از منابع سبب بروز اشتباهات معدودی شده است. بعضی از مباحث نیز به علت متمرکز شدن نویسندگان این مقالات بر روی بحث

هجاگویی و تأثیرپذیری شهاب از انوری در این خصوص مغفول مانده که از آن جمله می‌توان به خمسه‌سرایی شهاب و توجه او به نظامی، جامی و فردوسی در مثنوی‌سرایی اشاره کرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نگارنده به این مقاله دسترسی پیدا نکرد، اما در مقاله بهار به محتویات این مقاله اشاره شده است.
- ۲- بنا بر استعلام نگارنده از آقای دکتر یاحقی، ظاهراً این کتاب به دلیل هجویات رکیک مندرج در آن مجوز نشر نگرفت. تا جایی که ایشان اطلاع داشتند، بخشی از کتاب‌های قهرمان پس از درگذشت او به تهران فرستاده شده است و ایشان از سرنوشت این تصحیح بی‌خبر بودند.
- ۳- به عنوان مثال در این مقاله به نقل از فخرالزمانی (!) آمده است: «شهاب در حدود ده سال در هرات اقامت کرد و در این ایام به دربار محمود شاه ازانی راه یافت و او را مدح کرد» (آقاحسینی، ۱۳۸۹: ۲۳)؛ درحالی که محمود از خاندان «دُرانیان» و پسر دوم تیمورشاه دُرانی (حک. ۱۱۸۷-۱۲۰۷ق.)، حاکم وقت افغانستان است که از جانب پدر به حکومت هرات منصوب شده بود. بعد از مرگ تیمور، برادر کوچک‌ترش زمان‌شاه (حک. ۱۲۰۷-۱۲۱۶ق.) به تخت سلطنت نشست و محمود پس از زمان‌شاه در دو نوبت (نوبت اول: ۱۲۱۶-۱۲۱۸ق. و نوبت دوم: ۱۲۲۴-۱۲۳۳ق.) به پادشاهی رسید که هر دو نوبت پس از درگذشت شهاب بوده است (رک: شعبان، ۱۳۹۶: «دُرانیان»). پس اولاً دادن نسب «ازانی» و ثانیاً عنوان «شاه» به محمود در زمان راهیابی شهاب به دربار او، اشتباه مسلم است؛ چنان‌که خود شهاب نیز در دیباچه دیوانش با عنوان شاهزاده از محمود یاد کرده است: «شاهزاده عظیم القدر کثیر الجود، شهزاده محمود» (شهاب ترشیزی، ۱۳۹۲؛ همو، دیوان: ۶).
- ۴- نگارنده از طریق پایگاه پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) تنها به صفحات آغازین این پایان‌نامه دسترسی پیدا کرد.
- ۵- از آنجاکه اطلاعی مبنی بر عملی شدن قصد علی بزرگ‌نیا برای تصحیح دیوان شهاب در دست نیست، در سوم یا چهارمی بودن این تصحیح تردید داریم.
- ۶- این رباعی را در دیوان مصحح باخترانی و نسخه مجلس نیافتیم.
- ۷- این قطعه در متن دیوان مصحح باخترانی و نسخه مجلس نیامده است. اولین بار بهار این قطعه را در مقاله خود آورده است. ظاهراً این قطعه در نسخه‌ای که او داشته موجود بوده است. باخترانی نیز در پیشگفتار دیوان شهاب، به نقل از تاریخ تذکره‌های فارسی این قطعه را ضبط کرده است، اما نگارنده این قطعه را در کتاب مذکور نیافت. خزانه‌دارلو نیز این قطعه را بدون ذکر منبع ثبت کرده است.
- ۸- «اغلب اهالی هری را اهاجی رکیکه گفته و آخر مسلک ترک و تجرید پذیرفته. از ملازمت و منادمت نفور و به عبادت و مجاهدت مشهور. در صحبت مشایخ معاصرین تحصیل مراتب عرفانیه کرده» (هدایت، ۱۳۸۸: ۵۴۳).
- ۹- همایون باخترانی به تصحیح قیاسی به جای این بخش افتاده کلمه «بیاضی» گذاشته است که برای درست شدن وزن آن را باید به تشدید یاء (بیاضی) خواند. با توجه به اینکه مرادنامه منظومه‌ای تاریخی است، بهتر می‌نماید که این کلمه افتاده را به «تاریخی» تصحیح کرد؛ چنان‌که بهار (۲۵۳۵: ۱۸۰/۱) از این مثنوی با نام «تاریخ زندیه» نیز یاد کرده و این نام‌گذاری را به خود شهاب نسبت می‌دهد.
- ۱۰- قهرمان در مقاله خود از قطعه‌ای نام می‌برد که شهاب در آن از سبک هندی با دشنام و ناسزا یاد کرده است (۱۳۶۲: ۳۴۵).

مراجع

- آقاحسینی، حسین. «مقایسه خسرو و شیرین شهاب ترشیزی با خسرو و شیرین نظامی». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، س ۲، ش ۸، صص ۲۱-۳۶، ۱۳۸۹.
- بزرگ‌نیا، علی. «شهاب ترشیزی». ارمغان، س ۶، ش ۹، صص ۵۵۲-۵۵۷، ۱۳۰۴.
- بهار، محمدتقی. «شهاب ترشیزی». ارمغان، س ۱۳، ش ۱، صص ۳۶-۴۴، ۱۳۱۱الف.
- _____ . «شهاب ترشیزی». ارمغان، س ۱۳، ش ۳، صص ۱۸۵-۱۹۱، ۱۳۱۱اب.
- _____ . بهار و ادب فارسی. ج ۱. به کوشش: محمد گلبن. تهران: فرانکلین، ۲۵۳۵.
- داستان، مریم. (۱۳۹۰). مقدمه، تصحیح و تحشیه یوسف و زلیخای شهاب ترشیزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- شعبان، رضا. (۶ دی ۱۳۹۶). «دُرّانیان». دانشنامه جهان اسلام. دسترسی از <rch.ac.ir/article/Details/9139>.
- شهاب ترشیزی، عبدالله. خسرو و شیرین (هفت خرگه). نسخه خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۱۳۵۲۲.
- _____ . دیوان. به کوشش: همایون باخترانی. کابل: بیهقی، ۱۳۹۲.
- _____ . دیوان. نسخه خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۱۰۰۵.
- _____ . یوسف و زلیخا. نسخه خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۱۲۰۵.
- شیرازی، سیدحسین. تاریخ دُرّانیان. تصحیح: میرهاشم محدث. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- صائبی، علی. «شهاب ترشیزی». نامه فرهنگ، ش ۹، صص ۳۹۹-۴۰۵، ۱۳۳۱.
- قهرمان، محمد. «شهاب ترشیزی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۱۶، ش ۲، صص ۳۱۵-۳۵۶، ۱۳۶۲.
- گلچین معانی، احمد. تاریخ تذکره‌های فارسی. ج ۱. تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳.
- محیط طباطبایی، محمد. «شهاب ترشیزی». ارمغان، س ۱۳، ش ۵، صص ۳۳۹-۳۴۵، ۱۳۱۱ الف.
- _____ . «شهاب ترشیزی». ارمغان، س ۱۳، ش ۶، صص ۴۲۳-۴۳۱، ۱۳۱۱ ب.
- هدایت، رضاقلی خان. ریاض العارفین. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
- _____ . مجمع الفصحا. ج ۲. به کوشش: مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

